Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 15, No. 3, 2026
Research Paper

Distinguishing Aspect of "Word Pause/Inter-Word Pause" in the Various Forms of (ma) in the Holy Qur'an

Heidar Far shrazi*, Alireza Mohmmadrezaei

Assosiate Professor, Department of Arabic language and literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran
Professor, Department of Arabic- Farabi college, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

"Pause," as one of the suprasegmental elements and a part of the temporal dimension of speech, plays a significant role in the semantic distinction of words and sentences, particularly in the various forms of "ma." The importance of "pause" in speech is further emphasized by the accurate understanding achieved through its proper articulation in the phonological system of discourse. Word-level and inter-word pauses at the syllabic and lexical levels are classifications that, in addition to brevity and semantic expansion, play a crucial role in structural differentiation and various syntactic forms. Numerous verses of the Holy Qur'an provide evidence that proper positioning of pauses clarifies the semantic distinctions between different types of "ma," including ma mawsoola (relative), ma nafiyah (negative), ma istifhamiyah (interrogative), ma za'idah (expletive), ma nakirah tammah (indefinite), and the semantic distinctions between negative, descriptive, interrogative, additional, and similar sentences, thereby resolving sentence ambiguities. Accordingly, this study employs a descriptive-analytical and comparative approach to explore various syntactic combinations of "ma," aiming to deepen the understanding of the auditory style of Qur'anic expressions with a focus on "pause."

Keywords: Semantic Distinction, Pause, Word, Sentence, Holy Qur'an.

This is an open access article under the CC- BY 4.0 License (Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License).

https://doi.org/10.22108/nrgs.2025.143692.2016

پژوهش‌های زبانشناختی قرآن
سال پانزدهم، شماره سوم، شماره پیاپی (۳۱)، ۱۴۰۵
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۸
صص: ۱۸– ۱

مقاله پژوهشی

وجه ممیزی «درنگ واژه‌ای/میان‌واژه‌ای» در انواع مختلف «ما» در قرآن کریم

سید حیدر فرع شیرازی[۱*]، علیرضا محمد رضایی[۲]

۱– دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران
shiraz.he@yahoo.com

۲– استاد گروه عربی، دانشکده فقه و حقوق، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
amredhaei@ut.ac.ir

چکیده

«درنگ» به عنوان یکی از مؤلفه‌های زبرزنجیری و جزئی از مسافت زمانی گفتار، نقشی به‌سزا در تمایز معنایی واژگان و جملات به ویژه در انواع مختلف «ما» دارد. آنچه بر اهمیت «درنگ» در مقولهٔ گفتار می‌افزاید، درک صحیح با ادای درست «درنگ» در نظام آوایی کلام است. درنگ‌های واژه‌ای و میان‌واژه‌ای در سطح هجایی و واژگانی عبارت‌ها از جملهٔ تقسیماتی است که علاوه بر ایجاز و توسعهٔ معنایی، نقشی مهم در تمایز ساختاری و وجوه مختلف اعرابی ایفا می‌کند. شواهدی متعدد از آیات قرآن کریم وجود دارد که با موقعیت‌یابی صحیح «درنگ»، تمایز معنایی انواع مختلف «ما»ی موصوله، نافیه، استفهامیه، زائده، نکره تامه، و تمایز معنایی جملات منفی، وصفی، استفهامی، اضافی و امثال آن را در برطرف‌کردن ابهام جمله نشان می‌دهد. بر همین اساس، این پژوهش با شیوهٔ توصیفی–تحلیلی و تطبیقی در حوزه‌های مختلف ترکیبی «ما» و با هدف ژرف‌نگری بیشتر در سبک صوتی عبارت‌های قرآنی با تکیه بر «درنگ» بنا نهاده شده است.

واژگان کلیدی: تمایز معنایی، درنگ، واژه، جمله، قرآن کریم.

۱- طرح مسأله

یکی از متغیرهای تأثیرگذار در زبان‌شناسی که ارتباطی تنگاتنگ با تکیه و آهنگ دارد و از مؤلفه‌های زبرزنجیری به حساب می‌آید، موضوع «درنگ» است. درنگ که اصطلاحاً در زبان عربی «مَفْصل» نام‌گذاری شده، یک متغیر زمانی–آوایی نظم‌دهنده است که در بین واحدهای صوتی یک زبان رخ می‌دهد و ممکن است بین اجزای یک واژه، یا بین دو واژه یا بین عناصر یک جفت عبارت و جمله باشد. درنگ علاوه بر نظم آوایی در گفتار، معناساز است و تمایز معنایی ایجاد می‌کند.

«درنگ» از قدیم در علم قرائت مورد توجه قرار گرفته است و نحویان نیز در گزاره‌هایی از آن بهره برده‌اند. در بلاغت و خطابه نیز از آن سود جسته‌اند، همچنانکه در علم روان‌شناسی در درمان ناروان گفتاری به آن توجه کرده‌اند.

در زبان معیار قرآن کریم، درنگ از اهمیتی ویژه برخوردار است و بستری گسترده در حوزهٔ ساختاری و دلالت‌های معنایی دارد. از گذشته تا کنون، پژوهش‌های

*نویسنده مسئول

فراوانی در این حوزه تحت عناوینی مختلف همچون وقف و قطع و سکت انجام شده‌اند؛ ولی «درنگ» هنوز ناگفته‌های زیادی دارد، تا آنجا که حتی در مطالعات طیف‌شناسی آزمایشگاهی بسیار کم‌رنگ بوده است.

برای درنگ، تقسیماتی مختلف وجود دارند که یکی از آنها به اعتبار سطوح مختلف گفتار، درنگ «میان‌واژه‌ای»، «پایان‌واژه‌ای» و «پایان‌جمله‌ای» است. هر یک از اینها تعاریف و شواهدی متفاوت دارد، اما این پژوهش با توجه به ظرفیت محدود مقاله، به سطح هجایی (میان‌واژه‌ای) و سطح واژگانی (واژه‌ای) در جمله اختصاص یافته است که با محوریت شواهد قرآنی، تحلیل و تطبیق داده شده است. اما نوع دیگر، یعنی درنگ پایان‌جمله‌ای که در سطح پیوند صوتی بین دو یا چند جمله قرار می‌گیرد، در پژوهشی دیگر بررسی می‌شود.

درنگی که در این پژوهش مدنظر است شامل اصطلاحاتی مانند وقف، قطع و سکت است که در علم قرائت به کار می‌روند؛ ضمن اینکه درنگ در این پژوهش بدون تأثیر از شکل نوشتاری الفاظ (رسم‌الخط قرآن)، بلکه بر اساس سلسله‌گفتارهای شفاهی ارزیابی می‌شود. چارچوب این مقاله در دو بخش اصلی نظری و تطبیقی، بعد از پرسش‌ها و پیشینه، تنظیم شده است؛ ضمن اینکه در بخش تطبیقی، تحلیل مدنظر با رویکرد اقرای قاریان و اعراب نحویان و تفسیر مفسران بررسی شده است.

۲- پرسش‌های پژوهش و فرضیه‌ها

این پژوهش در راستای پاسخ به دو پرسش اساسی زیر انجام شده است:

۱.مقصود از درنگ واژه‌ای یا میان‌واژه‌ای در حوزهٔ ترکیبی انواع مختلف «ما» چیست؟

۲.کاربرد و نقش ممیزی درنگ واژه‌ای چه تأثیری بر حوزهٔ معنایی واژگان و جملات قرآن کریم دارد؟

فرض بر این است که درنگ در سطح هجایی متفاوت از درنگ در سطح کلامی، یعنی جمله است؛ هرچند هر یک نسبت به دیگری در نوع ترکیب ساختاری «ما» تأثیرگذار است. درنگ با این رویکرد باعث توسعهٔ معنایی و برطرف‌کردن ابهام از گفتار می‌شود.

۳- پیشینهٔ پژوهش

در زمینهٔ «درنگ»، آنچه مربوط به موضوع اصلی این پژوهش، یعنی وجوه تمایزدهندهٔ «درنگ» است، پژوهشی مستقل که شایستهٔ ارجاع باشد، وجود ندارد؛ از این رو، در ادامه فقط به برخی از منابعی بسنده می‌شود که دست‌کم در عنوان «درنگ» وجه مشترک و مرتبط با این پژوهش داشته باشند.

منابع عربی

۱.پایان‌نامهٔ ارشد تحت عنوان «المفصل الصوتی و اثره فی الدلالة، دراسة نظریة و تطبیقیة علی نماذج من القرآن الکریم» از رحمه کزولی (۲۰۱۱-۲۰۱۲م). در این پایان‌نامه، کلیاتی دربارهٔ مقایسهٔ بین مفهوم درنگ بین قدیم و جدید و پژوهش‌های غربی و عربی و ارتباط آن با هجا، تکیه و آهنگ، همراه با شواهدی از قرآن کریم با تکیه بر موارد سکت گفته شده است.

۲.کتاب *الوقف و الابتدا فی ضوء علم اللسانیات الحدیثة* از احمد عارف حجازی (۲۰۰۸م). در این کتاب، توضیحاتی دربارهٔ وقف وسکت و قطع، تاریخچه و انواع وقف، با بیان شواهدی از قرآن کریم ارائه شده است.

۳.مقالهٔ «المفصل فی ضوء علم اللسانیات الحدیث: دراسة وصفیة» از محمد عید محمد عبدالله (۲۰۱٤م). مجله اللغة العربیة بالمنوفیة، دردانشگاه الازهر مصر. (این مقاله در دسترس نبود).

۴.مقالهٔ «ظاهرة الوقف بین القدماء و المحدثین: دراسة موازنة» از حیدر حمود عبد الامیر الاسدی (۲۰۲۰م). این مقاله بیشتر یک بحث نظری بسیار کوتاه دربارهٔ وقف و تعریف آن بین گذشته و حال است.

۵. مقالهٔ «القیمة التعبیریة لفونیم «المفصل» فی الخطاب

المنطوق فی ضوء اللسانیات الحدیثة» از علی بلقنیشی (۲۰۲۱م). نویسنده در این مقاله مفاهیمی نظری و اصطلاحی را در رابطه با اهمیت درنگ به عنوان یک فونیم بیان می‌کند.

منابع بالا ارتباطی با موضوع بحث این پژوهش ندارند.

منابع فارسی

۱. مقالهٔ «مکث در زبان فارسی» از فرنوش طاهرلو (۱۳۸۹). این پژوهش دربارهٔ انواع مکث‌های «ساکت، پرشده و تنفسی» را با مقایسهٔ بین گویشوران مرد و زن بررسی می‌کند.

۲. مقالهٔ «درنگ: مکث یا مرز؟» از گلناز مدرسی قوامی (۱۳۹۳). تمرکز اصلی نویسندهٔ مقاله بر گزینش یکی از معادل‌های مناسب: درنگ یا مرز، برای اصطلاح juncture است.

درنگ با وقف و سکت در علوم قرائت بی‌ارتباط نیست، اما وقف و ابتدا فقط با استناد راویان و مشایخ قرائت ارزیابی شده است. آنها بیشتر انواع وقف بر پایان آیات را بررسی کرده‌اند و از نظر معناشناسی، کمتر متعرض این موضوع شده‌اند. برخی از این کتاب‌ها عبارت‌اند از: *ایضاح الوقف و الابتدا* از ابن انباری، *القطع والائتناف* از نحّاس، *المکتفی فی الوقف والابتدا* از ابوعمرو الدانی، *منار الهدی* از اشمونی و منابع جدیدتر مانند *الوقف و الابتدا و صلتهما بالمعنی فی القرآن الکریم* از عبدالکریم ابراهیم عوض صالح. در واقع، یکی از اهداف اصلی این پژوهش واکاوی آوایی از نظر درنگ‌های کوتاه و بازخوانی برخی از مثال‌های قرآنی با ساختار ترکیبی «ما» است که با شناخت دقیق‌تر آن، رابطهٔ مستقیم و حیاتی میان کژتابی و اجرای نادرست درنگ‌ها دیده خواهد شد و بر اساس این نوع از کژتابی آوایی، احتمال کج‌فهمی نیز تقویت خواهد شد؛ همان‌گونه که در گستره و جانمایی بیشتر درنگ، امکان توسعهٔ معنایی آیات وجود خواهد داشت.

٤- بخش نظری درنگ‌ها

«درنگ» به عنوان یک مؤلفهٔ آوایی، نقشی مهم در زنجیرهٔ گفتار دارد؛ هرچند از مؤلفه‌هایی دیگر همچون تکیه و آهنگ جداناپذیر است. بحث‌هایی نسبتاً مبسوط در این زمینه شده است، اما در ارتباط با زبان معیار، قرآن کریم از کمترین‌ها برخوردار است. آنچه در ادامه می‌آید، نگاهی گذرا و مرتبط با بحث در تعریف اصطلاحی درنگ و تقسیمات و اهمیت آن است.

٤-١- تعریف درنگ و اهمیت آن در معناشناسی

درنگ اصطلاحاً به زبان عربی «المَفصِل»/(juncture) و همچنین «انتقال»/(transition) گفته می‌شود که عبارت است از: درنگ کوتاه یا وقفهٔ بسیار کم در زنجیرهٔ گفتار که مرز میان واژه‌ها یا هجاها را مشخص می‌کند و نشانهٔ پایان یک واحد زبانی و آغاز واحد بعدی است (بای، ۱۹۹۸م، ص۹۵)؛ همچنانکه برخی درنگ را تحت عنوان «فاصل و واصل» یاد می‌کنند، یعنی پیوند کلام لاحق به پیش از خود (سابق)، و به عبارتی دیگر، یعنی نظام فصل و وصل هم‌زمان از نظر آوایی (رک: بشر، ۲۰۰۰م، ص٥٦٥). درنگ در زبان عربی از یک نظر به معنای جداشدن (مفصل) و از نظر دیگر، به معنای انتقال‌یافتن (انتقال) است؛ چیزی که در علم قرائت قدیم به «وقف و ابتدا» شهرت داشته است. اما درنگ از نظر انتقال به «دو نوع «حادّ» و «ضیق»، یعنی درنگ باز (هجای منتهی به ساکن) و درنگ بسته (هجای منتهی به صامت) تقسیم می‌شود که در عربی «المفصل المفتوح/open juncture» و «المفصل المغلق/close juncture» ترجمه شده است» (رک: بای، ۱۹۹۸م، ص۹۵).

درنگ از اهمیتی ویژه در گفتار و ارتباطات زبانی برخوردار است. «پژوهش‌ها نشان می‌دهند درنگ‌ها با انواع مختلف آن، حدود ٦٠ درصد از زمان گفتارها را در بر می‌گیرند و هرچه موضوع سخت‌تر و پیچیده‌تر شود، زمان درنگ‌ها بیشتر و طولانی‌تر می‌شود و عموماً قبل از نکات مهم قرار دارند» (براون و یول، ۱۹۹۷م، ص۱۹۳).

یکی از پایه‌های مهم زبانی هجاهای تشکیل‌دهندهٔ واژگانی است. «در تقسیمات هجایی، ارتباطی تنگاتنگ با درنگ (مفصل) وجود دارد؛ به گونه‌ای که در هجاهای درون‌واژه‌ای غالباً وقفه‌ای نامحسوس و پنهان بین آنها احساس می‌شود که این وقفه گاهی مشابه درنگ باز (المفصل المفتوح) است» (بای، ۱۹۹۸م، ص۹۶). هنگامی که هجاها با دور کُند و شمرده‌شمرده برای خواندن آموزش داده شوند، در این حالت است که درنگ‌های پنهان کاملاً آشکار می‌شوند.

نکتهٔ دیگر اینکه درنگ، در اصل، وقفه یا «مسافت‌های زمانی بین الفاظ برای افزونی فهم و درک است» (کزولی، ۲۰۱۱-۲۰۱۲م، ص۵۸). این به خاطر این است که هر واحد یا واحدهای زنجیری گفتار خط سیر زمانی مشخصی دارند و همان‌طور که برای تولید هر واحد صوتی، نسبتی از زمان صرف می‌شود، نسبتی از زمان هم نیاز است تا درنگ شکل بگیرد؛ از این رو، مؤلفهٔ دیرش (طول) و درنگ (مفصل) هر دو بر نظم و مفهوم‌سازی گفتار تأثیری به‌سزا دارند.

دو کارکرد اصلی درنگ، یکی ادای درست آوایی و دیگری فهم درست معنایی است. درنگ ساختاری از نظر نحوی و صرفی در مرزبندی دستوری شکل می‌گیرد و درنگ معنایی در درک درست معانی اهمیتی ویژه دارد که از آن به عنوان «ارزش واجی یا فونیمی یاد می‌شود (کزولی، ۲۰۱۱-۲۰۱۲م، ص۷٤). از جملهٔ دلایل برای ارزش واجی درنگ این بیت شعر از حریری است:

والْمَكْرُ مَهْمَا اسْتَطَعْتَ لاَ تَأْتِه
لِتَقْتَنِي السُّؤْدَدَ والمَكْرُمَهْ

(حبنکهٔ المیدانی الدمشقی، ۱۹۹٦م، ج۲، ص۴۹۰)

در این بیت، درنگ کوتاه بعد از راء در کلمهٔ المکرُ تمایزدهندگی ساختاری و معنایی دارد. اگر موقعیت درنگ از بین دو واژهٔ المکرُ و مَهما به بعد از میم و هاء المَکْرُمَه انتقال یابد، واژه‌ای جدید با ساختاری متفاوت ایجاد می‌شود که از نظر معنایی، بین دو رکن جناس اول و آخر بیت (المَکْرُمَهْ) ایجای شبهه خواهد کرد (کزولی، ۲۰۱۱-۲۰۱۲م، ص٤۲)؛ ضمن اینکه درنگ میان‌واژه‌ای مَهْما باعث جداسازی و استقلال «ما» به معنای مای مصدریه، یعنی «تا می‌توانی»، خواهد شد و ترکیب ساختاری این‌گونه می‌شود: «ما استطعت لا تَاته».

بنابراین، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های درنگ تغییر و دگرگونی در معناست و عدم موقعیت‌یابی صحیح آن باعث فساد و اختلال در معنا می‌شود. این درنگ از قدیم در علم قرائت مورد توجه بوده است. «اشمونی از درنگ معنایی به «وقف البیان» تعبیر کرده و گفته است مقصود از آن تمایز معنایی است که بدون درنگ حاصل نمی‌شود. مانند درنگ بر «تُوَقِّرُوه» قبل از «تُسَبِّحُوه»، زیرا ضمیر در «تُوَقِّرُوه» به پیامبر (ص) برمی‌گردد و ضمیر در «تُسَبِّحُوه» به خداوند جل وعلا. ابن جزری در بیان همین شاهد مثال، از درنگ معنایی، تعبیر به «وقف حسن» کرده است» (الحجازی، ۲۰۰۸م، ص۱۰۵). تعابیری دیگر از جمله وقف لازم یا واجب، یا وقف تام یا کافی نیز بر آن اطلاق می‌شده‌اند (رک: حبلص، ۱٤۱٤ق، ص٤۵)؛ همچنانکه از عدم امکان درنگ که موجب اختلال در ادا و فساد در معنی می‌شود، تعبیر به «وقف قبیح یا اقبح» شده است. در واقع، درنگ معنایی اصطلاحی واحد نزد علمای قرائت نداشته است و اختلاف‌نظرها دربارهٔ اصطلاحات و انواع مختلف آن نشان می‌دهد اصطلاحات وقف و ابتدا از طریق شنیداری از پیامبر گرفته نشده‌اند، بلکه اجتهادی بوده‌اند (الحجازی، ۲۰۰۸م، ص۱۰٦). نکتهٔ مهم آن است که درنگ می‌تواند ابهام را برطرف و تمایز معنایی ایجاد کند و اساس این پژوهش بر همین اصطلاح، یعنی «درنگ معنایی»، بنا نهاده شده است.

نکتهٔ دیگر اینکه در آواشناسی جدید، درنگ، کاربرد و معنایی فراتر از وقف یا سکت در علم قرائت دارد و با

سنجش‌هایی دقیق‌تر غیر از مقیاس حرکت[۱]، بلکه بر پایهٔ ثانیه و «کسری از ثانیه» (انیس، ۱۹۷۵م، ص۱٤٥) تا «صدم یا یک‌هزارم ثانیه اندازه‌گیری می‌شود» (فاروق عبد العزیز، ۲۰۱۷م، ص۲۰۸). تنها تشابه واحد اندازه‌گیری زمان بین علم قرائت قدیم و آواشناسی جدید این است که برخی «مقدار زمانی دو حرکت را برابر یک ثانیه می‌دانند»[۲] (شیخ عثمان، ۱٤۰۸ق، ص۱۰٦).

درنگ به اعتبار مقیاس زمانی و مدت زمان صرف‌شده در وقفهٔ گفتاری به دو نوع درنگ کوتاه و بلند تقسیم می‌شود و از این نظر، اهمیتی ویژه در مرزهای دستوری یا تمایزهای معنایی جملات دارد. درنگ‌های میان‌واژه‌ای همیشه کوتاه هستند، ولی درنگ‌های واژه‌ای به ویژه جمله‌ای احتمال دارد کوتاه، یعنی بدون تنفس و قطع صوت باشند، یا اینکه درنگی بلند، یعنی همراه با قطع صوت و تنفسی آزاد تحقق یابد. در درنگ‌های کوتاه وابستگی جملات به یکدیگر حفظ می‌شود، اما در درنگ‌های بلند (کامل) این وابستگی به حداقل می‌رسد یا قطع می‌شود.

۲-٤- مقصود از درنگ‌های واژه‌ای/میان‌واژه‌ای در حوزهٔ ترکیبی انواع «ما»

درنگ‌ها معمولاً ابهام را برطرف می‌کنند و به اعتبار اینکه درنگ در چه سطحی از هجا، واژه یا جمله قرار گیرد، به میان‌واژه‌ای (هجایی)، واژه‌ای، یا درنگ جمله‌ای تقسیم می‌شود.

۱-۲-٤- درنگ واژه‌ای

به توقف در ابتدا یا پایان واژه اطلاق می‌شود و در اصطلاح، درنگ «واژه‌ای» یا «پایان‌واژه‌ای» گفته می‌شود. این نوع درنگ، از آنجا که در سطح جمله واقع می‌شود و در معنای جمله اثرگذار است و ابهام را از آن برطرف می‌کند، درنگ میان‌جمله‌ای هم گفته می‌شود. این درنگ ممکن است با درنگ درون‌واژه‌ای تداخل داشته باشد و آن زمانی است که یک واژهٔ دو یا چند هجایی با دو امکان درنگ درونی و پایانی، دو معنای متفاوت را القا کند. دربارهٔ درنگ واژه‌ای (میان‌جمله‌ای)، قواعدی عام مانند عدم امکان درنگ بین مبتدا و خبر، موصوف و صفت، موصول و صله، فعل و مفعول و امثال آن وجود دارند. نحویان و علمای تجوید برای پیشگیری از بروز ابهام در برخی از شیوه‌های گفتاری، بر فقدان درنگ تأکید کرده‌اند. البته در آواشناسی درنگ، موضوع کمی متفاوت است؛ به گونه‌ای که گاهی امکان و لزوم درنگ تمایز معنایی ایجاد می‌کند و گریزناپذیر است.

۲-۲-٤- درنگ میان‌واژه‌ای

درنگ میان‌واژه‌ای هنگامی رخ می‌دهد که در سطح هجا واقع شود و ارزش واجی داشته باشد؛ به گونه‌ای که دو معنای متفاوت از یک واژه القا کند. این درنگ از نوع

---

[۱] «حرکت» یک واحد استاندارد برای اندازه‌گیری مدت زمان «مدّ» یا «سکت» است و به اندازهٔ نصف زمانی الف مدّی یا واو مدّی یا یاء مدّی است. منفی این واحد حرکتی برای اندازه‌های جزئی‌تر زمان در علم قرائت نیز وجود دارد. در شمارش معکوس این واحد حرکتی، به کم‌شدن یک‌سوم زمانی حرکت در ضمه و کسره اصطلاحاً «روْم» یا «اختلاس» گفته می‌شود و به کم‌شدن دوسوم زمانی حرکت اصطلاحاً «اشمام» گویند. (رک: شیخ عثمان، ۱٤۰۸ق، صص٤۸ و ۹۰). البته برخی مقدار زمانی حرکت در اشمام در تلفظ حرکت ضمّه یا کسره را صفر می‌دانند؛ به گونه‌ای که هیچ صوتی شنیده نشود. و برخی مانند ابراهیم انیس برای روم و اشمام اصالتی قائل نیستند و آن را اختراع قاریان برای آموزش حرکات اعراب در آخر آیات می‌دانند (رک: النحاس، ۱٤۱٥ق، ص۹۸).

[۲] طبق این تعریف، مقدار چهار حرکت (دو الف) برابر ۲ ثانیه و مقدار ٦ حرکت (سه الف) برابر ۳ ثانیه است و «در اذان حداکثر کشش مدی تا ۱۰ حرکت و برخی تا ۱٤ حرکت را مجاز دانسته‌اند» (شیخ عثمان، ۱٤۰۸ق، ص۱۹۰) که البته این مقایسه دقیق نیست و صرفاً یک تخمین است.

کوتاه است و شامل سکوت صوتی بدون قطع نفس می‌شود. درنگ می‌تولند تمایزدهندهٔ معنایی، تمایزدهندهٔ دستوری یا هر دو باشد، یا اینکه در فصاحت ادا اختلال ایجاد کند، مانند درنگی که تمایزدهندهٔ بین «إمّا»ی شرطیه (=إن+ما) و «إمّا»ی تفصیلیه است.

موقعیت‌یابی درنگ در واژهٔ تک‌هجایی «ما» نیازمند سنجش با هجاها یا واژه‌های پیرامونی است. درنگ‌های کوتاه میان‌واژه‌ای در ترکیب با عناصر اطراف معنای «ما» را دگرگون می‌کنند. اما در درنگ واژه‌ای، «ما» به صورت یک واژهٔ مستقل تحلیل می‌شود. از آنجا که درنگ‌های واژه‌ای و میان‌واژه‌ای معمولاً تداخل دارند و هم‌زمان از دو دیدگاه قابل بررسی هستند، در ادامه، ترکیب‌هایی از «ما» را بررسی می‌کنیم که در آنها، این دوگانگی درنگ (واژه‌ای یا میان‌واژه‌ای) به القای معانی متفاوتی منجر می‌شود.

۵- بخش تطبیقی درنگ‌ها

شواهدی فراوان از درنگ‌های واژه‌ای یا میان‌واژه‌ای در تطبیق آیات قرآن کریم وجود دارد. صرف‌نظر از درنگ‌های دستوری (ساختاری) که خود حوزه‌ای بسیار گسترده دارد، به نمونه‌هایی از درنگ‌های معنایی در زیر اشاره می‌شود.

۵-۱- وجه ممیزی درنگ واژه‌ای/میان‌واژه‌ای: («مالی»/«ما+ لیَهْ»)

واژهٔ «مَالِیَهْ» در آیهٔ «ما أَغْنی عَنِّی مالِیَهْ» (الحاقة/۲۸) از دو نوع درنگ پنهان و آشکار برخوردار است. هاء سکت که از آن به درنگ آشکار تعبیر می‌کنیم، شاهد مثال ما نیست، بلکه بدون در نظر گرفتن هاء سکت، واژهٔ «مَالِیَ» مدنظر است که با توجه به امکان یا عدم امکان، درنگ بین «مَالِیَ» و «ما+ لِیَ» دو مدل از سبک گفتاری و دو معنای متفاوت را القا می‌کند. البته با توجه به نوع «ما» در « ما أَغْنَی»، این آیه چهار نوع قرائت آوایی دارد، یعنی «ما» در «ما أَغْنی» ممکن است «نافیه یا استفهامیه بر وجه انکار باشد»، (زمخشری، ۱٤۰۷ق، ج٤، ص٦۰٤)؛ در مقابل، «ما» به عنوان فاعل در «مالِیَهْ» موصول یا حرف مبنا از «مال» خواهد بود (رک: آلوسی، ۱٤۱۵ق، ج۱۵، ص۵۵). در مجموع، احتمالات زیر متصور هستند:

ما أَغْنی عَنِّی مالِیَهْ = «ما» نافیه + «ما+ لِیَ» موصول و صله

ما أَغْنی عَنِّی مالِیَهْ = «ما» استفهامیه انکاریه + «ما+ لِیَ» موصول و صله

ما أَغْنی عَنِّی مالِیَهْ = «ما» نافیه + «مال+ی»

ما أَغْنی عَنِّی مالِیَهْ = «ما» استفهامیه انکاریه + «مال+ی»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، چهار نوع قرائت با آهنگ متفاوت شامل نوع تکیه و درنگ متصور هستند؛ زیرا قاعده بر این است که «تکیه در «ما»ی نفی بلندتر از تکیه در «ما»ی استفهام است» (للدوسری، ۱٤۲٤ق، ص۹۱)؛ ضمن اینکه درنگ میان‌واژه‌ای «ما+ لِیَ» معنا و مفهومی وسیع‌تر از وجه اسمی «مَالِیَ» القا می‌کند که فاقد درنگ میانی است؛ از این رو، معنای این نوع ترکیب با فرض درنگ، این است که نه فقط مال، بلکه هر چیزی که جمع کرده یا داشته است، شامل خدم و حشم، قدرت، علم و ثروت و غیره را شامل می‌شود.

مورد مشابه دیگر («مالَه»/«ما+ لَهُ») در این آیه «یَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ» (الهمزة/۳) است. درنگ بین «ما+ لَهُ» آن را از واژهٔ اسمی به موصول و صله تغییر می‌دهد. نگاه مفسران در اینجا، بر وجه اسمی، یعنی «مال» است، ولی از جنبهٔ آوایی، نوع تکیه و درنگ بر معنا و وجه دستوری اثرگذار خواهد بود؛ بنابراین، با تکیه‌داربودن «ما» و فقدان هر گونه درنگ میان‌واژه‌ای، ادای درست تحقق می‌یابد تا هیچ تغییری در دلالت معنایی و دستوری ایجاد نشود.

۵-۲- وجه ممیزی درنگ واژه‌ای/میان‌واژه‌ای «ما» بین مضاف و مضاف‌الیه

از جملهٔ قواعد عام نحویان «عدم امکان درنگ بین مضاف و مضاف‌الیه است؛ زیرا به منزلهٔ یک کلمهٔ واحده

است» (بشر، ۲۰۰۰م، ص٥٦٥). ولی گاهی به علت وسعت معنایی انواع «ما»، در حالت مضاف‌الیه، درنگ نقشی برجسته در برطرف‌کردن ابهام از جمله ایفا می‌کند، مانند این آیه: «وَ آتاکُمْ مِنْ کُلِّ ما سَأَلْتُمُوه» (ابراهیم/٣٤). درنگ پایان‌واژه‌ای «کُلِّ» قبل از «ما» القای شبهه نفی می‌کند، به ویژه اینکه «تکیه و آهنگ در «ما»ی نفی بلندتر از «ما»ی موصول است» (الدوسری، ١٤٢٤ق، ص٩١)؛ از این رو، در این حالت، تعبیر «ما سَأَلْتُمُوه» به معنای «لم تسألوه» است (حبلص، ١٤١٤ق، ص١٦٧) و برداشت نادرست می‌شود: «از هرچه از او نخواستید به شما عطا کرد». اما در ادای درست بدون درنگ، «ما»ی موصوله در حالت مضاف‌الیه قطعیت می‌یابد و معنا این‌گونه اصلاح می‌شود: «از هرچه از او خواستید به شما عطا کرد».

البته در «کُلَّما»ی ظرفیهٔ شرطیه، امکان درنگ میان‌واژه‌ای مطلقاً وجود ندارد؛ زیرا «ما» جزئی از ساختار مبنایی واژهٔ «کلَّما» و از نظر دستوری تفکیک‌ناپذیر است. اما در ترکیب «کُلِّ+ ما (موصوله)»، هرچند بدون درنگ مؤثر در معنا تعریف شده است، از نظر دستوری، درنگ پنهان وجود دارد.

نکتهٔ دیگر اینکه «کُلَّ ما» یا «کُلّما»ی ظرفیهٔ شرطیه چه از نظر رسم‌الخط متصل یا منفصل باشد، بدون درنگ خواهد بود، مانند «کُلَّ ما جاءَ أُمَّةً رَسُولُها کَذَّبُوه» (المؤمنون/٤٤) و مانند «کُلَّما أَضاءَ لَهُمْ مَشَوْا فیه» (بقره/٢٠).

٣-٥- وجه ممیزی درنگ واژه‌ای/میان‌واژه‌ای: («ما» + «لَنا/مالَنا»)

در پاسخ قوم لوط نسبت به دعوتی که آن جناب برای ازدواج با دخترانش کرد، به تناسب نوع درنگ و آهنگ در گفتارشان، سه معنای متفاوت القا می‌شوند که از نظر سیاق، فقط یک معنا صحیح است. در آیهٔ «قالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ ما+ لَنا فی بَناتِکَ مِنْ حَقّ» (هود/٧٩) سه نوع ترکیب محتمل است که عبارت‌اند از:

١. «مالَ (اسم) + نا»،

٢. «ما (اسم موصول) + لنا»

٣. «ما (حرف نفی)+ لنا»

در وجه اسمی «مال» به معنای اندوخته، درنگ بعد از لام قرار می‌گیرد و «نا» ضمیر متصل و مضاف =الیه است. این درنگ در چنین موقعیتی نادرست است و در معنای جمله اختلال ایجاد می‌کند. در احتمال ترکیب دوم، درنگ با تکیه‌ای متوسط بر «ما»ی موصول و آهنگی رو به بالا در جمله، معنای مثبت را القا می‌کند؛ یعنی «تو خوب می‌دانی که نسبت به دختران تو چه حقی (چه میل و رغبتی) داریم». این معنا با توجه به موقعیت گفتمانی به دور از ذهن است. اما معنای سوم که از نظر موقعیت‌یابی درنگ به واقعیت مطلوب نزدیک‌تر است، درنگ با تکیه‌ای بلند بر «ما»ی نفی و آهنگی رو به پایین در جمله است؛ یعنی «تو خوب می‌دانی که ما نسبت به دختران تو هیچ حقی (میل و رغبتی) نداریم».

٤-٥- وجه ممیزی درنگ واژه‌ای/میان‌واژه‌ای «ما» به سبب همزه

پژوهشگران در وجه ممیزی درنگ در علم نحو معتقد هستند در موقعیت‌های قبل از کسر همزهٔ «إنّ»، به دلیل استقلالیت و تمامیت جمله، درنگ لازم است؛ اما در موقعیت‌های قبل از فتح همزه، این درنگ به دلیل تسریع و پیوستگی در کلام، ساقط می‌شود (رک: النحاس، ١٤١٥ق، صص١٢١-١٢٤). اما در علم قرائت، نگاهی وسیع‌تر به این موضوع شده است و بر اساس قرائت‌های مختلف، درنگ‌ها متفاوت هستند و فرقی ندارد «إنّ» یا «أنّ» به کسر و یا فتح همزه باشد یا اینکه همزه متصل به سکون در یک کلمه باشد. در همین راستا، ابن جزری بابی جداگانه در کتاب *النشر* دربارهٔ درنگ بر ساکن قبل از همزه و غیر همزه گشوده است. او به استناد روایت‌های مختلف قرائت، یکی از موارد مجازبودن درنگ را که از آن تعبیر به سکت کرده است، در «سکوت [درنگ] بر ساکن قبل از همزه به

دلیل تحقق‌بخشیدن و بیان همزه بیان کرده است» (ابن الجزری، ١٤٣٥ق، ج٣، ص١٠٠٤).

ابن جزری این نوع درنگ را با تعبیر «یجوز علیه» (ابن الجزری، ١٤٣٥ق، ج٣، ص١٠٠٤) اختیاری می‌دلند و دلیل آن را نزدیک به همان دلیل ماهیت فیزیولوژیکی گفتار، یعنی «آشکارکردن همزه و ادای درست» (ابن الجزری، ١٤٣٥ق، ج٣، ص١٠٠٤) معرفی می‌کند. ظاهراً اختیاری‌بودن درنگ در چنین موقعیتی به خاطر ساختاری‌بودن درنگ و نه دلالت معنایی آن است؛ هرچند در برخی از موارد، ممکن است تمایز معنایی ایجاد کند.

اما در علم زبان‌شناسی، دلیل درنگ هنگام تولید همزه با دیدگاه نحویان و قاریان متفاوت است و به ماهیت فیزیولوژیکی گفتار بازمی‌گردد. در آواشناسی، همزه اساساً به معنای وقفهٔ موقت در جریان هوا از ریه‌هاست. برای تولید همزه، قاری باید هوا را آزاد کند و هم‌زمان، تارهای صوتی به طور ناخودآگاه در برابر جریان هوا بسته می‌شوند و این توقف موقت همان درنگ است. «در واقع، با تلاقی تارهای صوتی با یکدیگر، انسداد کامل بین ریه‌ها و حلق ایجاد می‌شود و به هنگام بازشدن ناگهانی تارهای صوتی، همزهٔ قطع تولید می‌شود» (ابراهیمی، ٢٠١١م، ص٢١٦). این فرایند باعث می‌شود همزه در آغاز یا میان برخی از واژه‌ها به صورت صدایی جداکننده ظاهر شود که از آن با عنوان درنگ میان‌واژه‌ای یا پایان‌واژه‌ای یاد می‌شود. برای نمونه، به این شاهد مثال از نحوهٔ درنگ بعد از «ما» و قبل از همزهٔ مکسورهٔ «إنّ» توجه می‌کنیم:

«وَ آتَيْناهُ مِنَ الْكُنُوزِ ما إِنَّ مَفاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ» (القصص/٧٦). اصل این است که بین «ما»ی موصوله و صله وقفه‌ای ایجاد نشود تا ابهام ذاتی موصول زودتر برطرف شود، اما گاهی ارتباط موصول و صله از این قاعده مستثنی می‌شود و درنگ باعث می‌شود مفهوم ادراکی جدید تولید شود.

«ما» در این آیه موصول و مفعول است و «إنّ» از حروف مشبهٔ همراه با اسم و خبر به عنوان صلهٔ اسم موصول قرار می‌گیرد (درویش، ١٤١٥ق، ج٣، ص٣٧٦). در علم نحو گفته‌اند در چنین اسلوبی، بعد از «ما» درنگ کوتاه ضرورت دارد (رک: النحاس، ١٤١٥ق، ص١٢٣). در واقع، این آیه رد بر قول کسانی است که معتقد هستند بین موصول و صله امکان درنگ نیست. همچنین، «دلیلی است بر نادرستی مکتب کوفی که اعتقاد دارد صله بعد از موصول، با حرف مشبهٔ «إنّ» که خود صدارت طلب است واقع نمی‌شود» (آلوسی، ١٤١٥ق، ج١٠، ص ٣١٦).

یکی از دلایل امکان درنگ بر قبل از همزهٔ «إنّ» و بعد از «ما»ی موصوله در جملهٔ «ما + إنَّ مَفاتِحَهُ...» این است که با کمی وقفه، جملهٔ صله را برجسته و ویژه نشان دهد، یعنی «ما از گنج‌ها آنقدر به آنها دادیم که... (کمی مکث) تنها حمل کلید گنجینه‌ها، مردانی نیرومند را خسته می‌کرده است». این نوع درنگ، درنگی ادراکی و احساسی است.

گاهی سکون قبل از همزه ممکن است به امکان نادرست درنگ میان‌واژه‌ای بینجامد که با وجود برخی از قرائت‌های رایج «منسوب به حمزهٔ کوفی در درنگ همزه» (ابن الجزری، ١٤٣٥ق، ج٣، ص١٠٠٦)، به تغییر معنای ساختاری منجر شود، مانند «منْ ماء» (البقرة/١٧٤) که با تحقق درنگ می‌شود: «ممّا+ إنْ» و مانند «وَ السَّماءَ بِناءً» (البقرة/٢٢) که با تحقق درنگ، به‌جای همزهٔ متصل، القای شبهه همزهٔ استفهامیه می‌کند: «والسَّمَا+ أ + بِنَاءاً»، و مانند «وَ السَّما+ءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْميزانَ» (الرحمن/٧) که در صورت درنگ بین‌واژه‌ای، اختلال معنایی در جمله ایجاد می‌شود و جملهٔ خبریه به طلبیهٔ استفهامیه تبدیل می‌شود: «أ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْميزانَ؟» «آیا آن را برافراشت و میزان را وضع کرد؟».

۵-۵- وجه ممیزی درنگ واژه‌ای /میان‌واژه‌ای («ماذا»/ «ما + ذا»)

در ترکیب‌هایی مانند «ماذا/فماذا/وماذا» درنگ یا عدم درنگ بین «ما» و «ذا» به اعتبار اینکه «ذا» موصول تلقی شود یا اینکه حرف مبنا و متصل به «ما»ی استفهامیه باشد،

نقشی برجسته دارد. در واقع، «ماذا» از نظر اعرابی دو حالت دارد: «یکی اینکه مستقلاً، تک‌واژهٔ استفهامی باشد که با توجه به سیاق، ممکن است مبتدا، مفعول، یا نائب فاعل قرار گیرد» (درویش، ۱٤۱۵ق، ج۲، ص۲۱۸) که در این حالت، ادای صحیح بدون درنگ میانی خواهد بود؛ از این رو، «ما» و «ذا» در «ترکیب «ماذا الکتاب؟» اسم استفهام است، ولی با اعمال درنگ (سکت خفیف) بین «ما» و «ذا» معنا می‌شود «ما هذا» (این چیست؟)؛ یعنی «ما» استفهامیه+ «ذا» اسم اشاره و خبر» (النحاس، ۱٤۱۵ق، ص۱۱۳). همچنین، در ترکیبی مانند «ما ذا قال؟» اگر همراه با درنگ باشد، «ما» استفهامیه و «ذا» موصوله خواهد بود. (ولید مقبل، ۲۰۱۹م).

۵-٦- وجه ممیزی درنگ واژه‌ای/میان‌واژه‌ای «ما» بین بدل و مبدل منه/موصوف و صفت

در آیهٔ شریفهٔ «إِنَّ اللَّهَ لا یَسْتَحْیی أَنْ یَضْرِبَ مَثَلاً ما بَعُوضَةً فَما فَوْقَها»، اگر «ما» از نظر نحوی زائده باشد، از آنجا که «ما»ی زائدهٔ مؤکده اعتبار اعرابی ندارد، در این حالت، «بَعُوضَةً» بدل از «مثلاً» خواهد بود؛ از این رو، ادای درست این است که بدون درنگ بین «مثلاً» و «ما»ی زائده و بدون درنگ بعد از «ما» قرائت شود تا بدل از مبدل‌منه قطع نشود و معنای آیه با احتساب «ما»ی زلئده چنین می‌شود: إِنَّ اللَّهَ لا یَسْتَحْیی أَنْ یَضْرِبَ مَثَلاً بَعُوضَةً فَما فَوْقَها (رک: جمال بن ابراهیم القرش، ۱٤۲۳ق، ج۲، ص٦۳). همچنین، ««ما» به معنای شیء، در وصف اسم نکره می‌آید تا بر ابهام در بزرگی یا کوچکی موصوف بیفزاید» (آلوسی، ۱٤۱۵ق، ج۱، ص۲۰۹)؛ بنابراین، اگر «ما» وصف یا بدل یا تأکیدی بر «مثلاً» در نظر گرفته شود، عضو وابسته به «مثلاً» خواهد بود و اجرای درنگ در انتهای «ما» این معنا را تقویت می‌کند؛ برعکس، اگر درنگ قبل از «مثلاً» قرار گیرد، در این سبک صوتی، واژهٔ «مثلاً» بدون تأکید و وصف تعریف می‌شود و به دلیل وابستگی «مثلاً» به «بَعُوضَةً» در جمله، اختلال معنایی به وجود می‌آید.

۷-۵- وجه ممیزی درنگ واژه‌ای/میان‌واژه‌ای «ما»ی نکره یا مصدریه در ترکیب «قَلیلاً ما»

ترکیب «قلیلاً ما» در یازده آیه از قرآن کریم بیان شده که ده مورد آن منصوب و همراه با فعل مضارع آمده است. مانند «فَقَلیلاً ما یُؤْمِنُونَ» (بقره/۸۸)، «قَلیلاً ما تَذَکَّرُونَ» (الاعراف/۳) و «قَلیلاً ما تَشْکُرُونَ» (الاعراف/۱۰). یک مورد هم مرفوع به عنوان جمله معترضه بیان شده است، مانند «وَ قَلیلٌ ما هُمْ» (ص/۲٤). آنچه درنگ را در این عبارت‌ها متمایز می‌کند، یکی تفکیک «ما» از «قَلیلاً» و اتصال آن به مابعد، یا برعکس، تفکیک «ما» از فعل مضارع یا «هُم» و اتصال آن به «قلیلاً» است که هر یک از این موقعیت‌های درنگ، اعراب و معنایی متفاوت دارد.

از دیدگاه نحویان و مفسران، «برخی «ما» را زائدهٔ مؤکده و بدون اعراب در نظر گرفته‌اند. برخی آن را صفت یا بدل، و یا اگر همراه فعل بیاید احتمال مصدریه نیز می‌دهند که با فعل بعد از خود به تأویل برده شده و فاعل «قَلیلاً» قرار می‌گیرد» (حبنکهٔ المیدانی الدمشقی، ۱٤۱٦ق، ج۲، ص۹٤۰). اما از دیدگاه آواشناسی، اگر «ما» زائدهٔ مؤکده، صفت یا بدل لحاظ شود، پسوند وابسته به «قَلیلاً» به حساب می‌آید و درنگ در این حالت، بعد از «ما» می‌آید؛ ولی با در نظر گرفتن «ما»ی مصدریه، پیشوند وابسته به فعل بعد از خود است و درنگ در موقعیت قبل از «ما» و «ما»ی متصل به فعل به شکل زیر خواهد بود:

قَلیلاً ما + تَشْکُرُونَ (= «ما»ی زائده، صفت یا بدل)

قَلیلاً + ما تَشْکُرُونَ (= «ما»ی مصدریهٔ)

همچنین، در ترکیب «وَ قَلیلٌ ما هُمْ» (ص/۲٤) به عنوان جملهٔ معترضه در آیهٔ «وَ إِنَّ کَثیراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَیَبْغی بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ إِلاَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ قَلیلٌ ما هُمْ وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنَّاه» (ص/۲٤)، باید گفت درنگ قبل از «ما» القای شبههٔ «ما»ی موصوله می‌کند، ولی با رعایت ادای درست در اجرای درنگ بعد از «ما» = «وَ قَلیلٌ ما +

هُمْ»، وابستگی «ما» به قلیل به عنوان «حرف زائد مبهم برای تعجب» (ابن‌عاشور، ۱٤۲۰ق، ج۲۳، ص۱۳٦) نشان داده می‌شود و در این ترکیب، «هُم» مستقلاً مبتدای مؤخر خواهد بود. ترجمه‌هایی اندک از ترجمه‌های موجود فارسی این معنا را لحاظ کرده‌اند که عبارت‌اند از: ترجمهٔ صلواتی: «و اینان چه اندکند!» (صلواتی، ۱۳۸۷، ج۱، ص٤٥٤)، ترجمهٔ معزی: «و چه کمند آنان» (معزی، ۱۳۷۲، ج۱، ص٤٥٤)، ترجمهٔ نوبری: «تعداد آنها کم است و کم بودنشان مورد تعجب است» (نوبری، ۱۳۹٦، ج۱، ص٤۰٥) و برخی نیز اعراب آن را «ما»ی زائده برای تأکید قلت» (درویش، ۱٤۱٥ق، ج۸، ص۳٤۷) در نظر گرفته‌اند که بیشتر ترجمه‌های فارسی بر همین معنا، تحت عناوینی همچون «بسیار کمند» (طباطبایی، ۱۳۷٤، ج۱۷، ص۲۸۷)، «بسیار اندکند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج٥، ص۳۲٦) «جداً نادرند» (طاهری قزوینی، ۱۳۸۰، ج۱، ص٤٥٤) و «بس اندکند» (فولادوند، ۱٤۱۸ق، ج۱، ص٤٥٤) استوار شده‌اند. برخی نیز این‌گونه گفته‌اند: «عده‌ای کم و پنهان که عموم مردم آنها را نمی‌شناسند» (حسینی طهرانی، ۱۳٦٤، ج۲، ص۹٤۰). بقیهٔ مترجمان نیز بدون تأکید و مبالغه در قلّت، برگردان کرده‌اند که البته به نظر نگارند، این نوع ترجمهٔ اخیر مناسب معنای ««ما»ی زائده بدون افادهٔ معنا» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۱، ص۳۰۸)یا ««ما»ی مصدریه متصل به فعل بعد از خود» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج٤، ص٦۱۸) در «قَلیلاً + ما یُؤْمِنُونَ/تَشْکُرُونَ» است.

اما برعکس، در صورت درنگ قبل از «ما»، «وَ قَلیلٌ + ما هُمْ» اختلال معنایی پیدا می‌کند و القای شبههٔ موصول و صله دارد. نمونهٔ مشابه، این بیت شعر از امرؤ القیس است:

وَحَدیثُ الرَّکْبِ یَوْمَ هُنَاً

وَحَدیثٌ مَا عَلی قِصَرِهْ

(امرؤ القیس، ۱٤۲٥ق، ص۱۰۱)

در این بیت، شاهد مثال «حَدیثٌ مَا + عَلی قِصَرِهْ» است که موقعیت صحیح درنگ آن است که بعد از «ما» قرار گیرد.

۸-٥- وجه ممیزی درنگ واژه‌ای/میان‌واژه‌ای بین «ما»ی نکرهٔ تامه و نافیه در ترکیب «شَیْءٌ ما»

درنگ واژه‌ای در ترکیب «شَیْءٌ ما» در آیهٔ «یَقُولُونَ لَوْ کانَ لَنا مِنَ الْأَمْرِ شَیْءٌ ما قُتِلْنا هاهُنا» (آل عمران/۱٥٤) به این صورت است که اگر درنگ در انتهای «ما» قرار گیرد، «ما»ی نکرهٔ تامه به عنوان صفت تأکیدی برای «شَیْءٌ»، و با مثبت‌شدن فعل «قُتِلْنا»، اختلال در معنای جمله ایجاد می‌شود؛ یعنی «اگر چیز خاصی برای ما می‌بود در اینجا کشته می‌شدیم». اما اگر در ادای صحیح این گفتار، درنگ قبل از «ما» واقع شود، فعل ««قُتِلْنا» منفی به «ما»ی نافیه خواهد بود؛ یعنی «ما اینجا کشته نمی‌شدیم». بنابراین، درنگ نقش تمایزدهندهٔ «ما»ی نافیه از «ما»ی نکرهٔ تامه است.

۹-٥- وجه ممیزی درنگ واژه‌ای/میان‌واژه‌ای در ترکیب «قَوْماً ما»

در سه آیه از قرآن کریم ترکیب «قَوْماً ما» به کار رفته است که عبارت‌اند از: «لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذیرٍ مِنْ قَبْلِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ» (القصص/٤٦)، «لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذیرٍ مِنْ قَبْلِکَ لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ» (السجده/۳) و «لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ فَهُمْ غافِلُونَ» (یس/٦).

اینکه واژهٔ «ما» در این آیات عضو وابسته به «قَوما» هست یا «أتاهم»، با توجه به امکان یا عدم امکان درنگ، از نظر دستوری و معنایی متغیر است. همچنانکه بعضاً در تحلیل تفسیری و ادبی این ترکیب اختلاف‌نظر هست، در برخی از ترجمه‌های قرآنی هم این تفاوت به چشم می‌آید، ولی آنچه در این پژوهش مدنظر است، اختلاف سبک صوتی گفتار بر اساس موقعیت‌یابی درنگ است.

به طور قطع، زمانی که درنگ قبل از «ما» قرار گیرد، ساختاری متفاوت از «ما» در «ما أتاهُمْ» یا «ما أُنذِر» نشان می‌دهد که از نظر فصاحت بیان، مایهٔ شگفتی است. بستهٔ صوتی «ما أُنذِرَ» که با درنگ از «قَوما» جدا شده است، در

درون خود تنوعی دیگر از آوا و نوای زنجیرهٔ گفتار دارد؛ زیرا در این حالت «ما» به عنوان یک عضو متغیر وابسته به فعل بعد از خود، می‌تواند «نافیه، موصوله، مصدریه، نکرهٔ موصوفه، یا زائده» (زمخشری، ۱٤۰۷ق، ج٤، ص٤؛ درویش، ۱٤۱۵ق، ج۸، ص۱۷۵) باشد و هر کدام از این وجوه تکیه و آهنگی متفاوت از دیگری دارد و در عین حال، همهٔ این بسته‌های صوتی بر اساس ادای صحیح و معانی درست و دقیق بنا شده‌اند.

اما اگر درنگ بعد از واژهٔ «ما» قرار بگیرد، ترکیب «قوما ما» در یک بستهٔ صوتی و «ما» عضو وابسته به «قوما» به شمار می‌آید و فعل بعد از آن از نفی خارج و مثبت معنا می‌شود.

لِتُنْذِرَ قَوْماً + ما أَنْذِرَ آباؤُهُمْ

لِتُنْذِرَ قَوْماً ما + أَنْذِرَ آباؤُهُمْ

بنابراین، در یک نگاه کلی، درنگ در دو موقعیت متغیر در ابتدا یا انتهای واژهٔ «ما»، با دو مفهوم متفاوت مثبت و منفی از فعل «أَتاهُمْ» و «أُنْذِرَ» ظاهر می‌شود که در ترجمه‌های موجود قرآن، بر مبنای همین اثبات یا نفی انذار لحاظ شده است.

وجه ممیزی درنگ قبل از «ما» در این است که اگر «ما»ی مصدریه یا موصوله یا نکرهٔ موصوفه به عنوان مفعول دوم «لتنذر» باشد، با اینکه «ما» عضو وابسته به فعل «انذر» خواهد بود، دلالت بر اثبات انذار دارد» (رک: زمخشری، ۱٤۰۷ق، ج٤، ص٤) و البته به باور بسیاری از مترجمان و مفسران، احتمال نافیه‌بودن «ما» قوی‌تر است؛ بنابراین، تنها وجه تمایزدهندهٔ درنگ «ما»ی نافیه از «ما»ی ابهامیه که متصل به «قوما» و صفت آن تلقی می‌شود، همین درنگ پایان‌واژه‌ای «ما» است. بیشتر ترجمه‌ها «ما» را نافیه معنا کرده‌اند، ولی ترجمه‌های معدود دیگری وجود دارند که «ما» را غیر نافیه و فعل بعد از آن را مثبت معنا کرده‌اند، از جمله ترجمهٔ تفسیر طبری (طبری، ۱۳۵٦، ج۵، ص۱٤۱۵) و ترجمهٔ حجة التفاسیر (بلاغی، ۱۳۸٦ق، ج۵، ص۱۰٦) در ترجمهٔ آیات ٤٦ سورهٔ قصص و ۳ سورهٔ سجده: «لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ»، و ترجمه‌های آیهٔ ٦ سورهٔ یس: «لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ» که عبارت‌اند از: ترجمهٔ مصباح‌زاده (مصباح‌زاده، ۱۳۸۰، ج۱، ص٤٤۰)، ترجمهٔ طبری، (طبری، ۱۳۵٦، ج۱، ص۱٤۹۵)، ترجمهٔ بروجردی (بروجردی، ۱۳٦٦، ج۱، ص۷۹٦)، روض الجنان (ابوالفتوح رازی، ۱٤۰۸ق، ج۱٦، ص۱۳۰)، ترجمهٔ شعرانی (شعرانی، ۱۳۷٤، ج۱، ص٤۰۹)، ترجمهٔ صفی علی‌شاه (صفی علی‌شاه، ۱۳۷۸، ج۱، ص٦۱٦)، ترجمهٔ بیان السعادة (سلطان علی‌شاه و سلطان محمد بن حیدر، ۱۳۷۲، ج۱۲، ص۱٦۳) و حجة التفاسیر (بلاغی، ۱۳۸٦ق، ج٦، ص۳).

نتیجهٔ بررسی میدانی در ترجمه‌های موجود زبان فارسی و حتی تفاسیر ادبی نشان می‌دهد رویکرد غالب در تحلیل این ترکیب در هر سه آیه نفی انذار بوده است تا اثبات؛ با این حال، در ترجمهٔ آیهٔ ششم سورهٔ یس، بیشتر از دو آیهٔ دیگر، ترجمه‌هایی در اثبات انذار دیده می‌شوند.

۱۰-۵- وجه ممیزی درنگ واژه‌ای/میان واژه‌ای «ما» در ترکیب «وَ قالَ قَرِينُهُ هذا ما لَدَيَّ عَتِيدٌ»

در این آیه، چند موقعیت برای ممیزی درنگ از نظر معنایی و دستوری به طور هم‌زمان محتمل است و هر موقعیتی از درنگ، معنایی را القا می‌کند که در نزد اصحاب فن و وجوه مختلف اعرابی (رک: درویش، ۱٤۱۵ق، ج۸، ص۱۷۵؛ زمخشری، ۱٤۰۷ق، ج٤، ص۳۸٦) صحیح به نظر می‌آید، بدون اینکه اختلالی در معنای کلی آیه ایجاد کند، به‌جز یک مورد خاص، و آن هم زمانی است که «ما» در این زنجیرهٔ گفتار، طبق آهنگ و تکیه و درنگ، القای نفی کند که شرح هر یک در پی می‌آید؛ ضمن اینکه باید توجه داشت «بیشتر مفسران پذیرفته‌اند منظور از «قَرِينُهُ» فرشته‌ای است که در دنیا همراه انسان و مأمور ضبط اعمال او است و در دادگاه عدل الهی گواهی می‌دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۲۲، ص۲٦۸). بر اساس این مقدمه، احتمالات مختلف درنگ در این آیه به شرح زیر هستند:

۱. «وَ قالَ قَرینُهُ + هذا ما لَدَیَّ عَتیدٌ»

این درنگ به اعتبار تفکیک معنایی اسم اشارهٔ «هذا» به عنوان صفت از «قرینُهُ» است تا «هذا» عضو مستقل و پایه‌ای برای جملهٔ اسمیهٔ بعدی باشد که در این صورت معنا چنین می‌شود: «فرشتهٔ همراه او می‌گوید: هذا ما لدی عتید (= این همان چیزی است که نزد من آماده است)».

۲. «وَ قالَ قَرینُهُ هذا + ما لَدَیَّ عَتیدٌ»

حذف درنگ از ابتدای «هذا» و انتقال آن به ابتدای «ما» باعث می‌شود «ما» به عنوان موصول اسمی، عضو مستقل و مبتدای جملهٔ اسمیه قرار گیرد و هذا به عنوان صفت، عضو وابسته به «قرینه» تعریف شود. در این حالت، چنین معنا می‌شود: «این فرشتهٔ همراه او می‌گوید: ما لَدَیَّ عَتیدٌ (= آنچه نزد من است آماده است».

۳. «وَ قالَ قَرینُهُ + هذا + ما لَدَیَّ عَتیدٌ»

اجرای هم‌زمان درنگ در ابتدای «هذا» و در ابتدای «ما»، علاوه بر تفکیک «هذا» از «قَرینُهُ»، درنگ در موقعیت بعدی نوعی درنگ ادراکی است که بین هذا (مبتدا) و جملهٔ اسمیهٔ «ما لَدَیَّ عَتیدٌ» به عنوان خبر، فاصله انداخته است تا مخاطب را به درکی عمیق و حسی واقعی‌تر وادارد؛ بنابراین، معنا چنین می‌شود: «فرشتهٔ همراه او می‌گوید: این... (با مکثی کوتاه) چیزی است که نزد من آماده است».

۴. «وَ قالَ قَرینُهُ + هذا ما لَدَیَّ + عَتیدٌ»

انتقال درنگ از ابتدای «ما» به بعد از «لَدَیَّ»، به اعتبار اینکه «ما»ی موصوله بدل از «هذا»، «لَدَیَّ» صفت ما و «عَتیدٌ» خبر باشد. در این سبک صوتی و ترکیب اعرابی جمله، معنا چنین می‌شود: «فرشتهٔ همراه او می‌گوید: این چیزی که نزد من است...(با مکثی کوتاه) آماده است».

۵. «وَ قالَ قَرینُهُ هذا +ما لَدَیَّ + عَتیدٌ»

انتقال درنگ از ابتدای «هذا» به بعد از آن، برای «قَرینُهُ» صفت سازی می‌کند. ضمن اینکه درنگ بین مبتدا («ما»ی موصوله و صله)، و خبر (عَتیدٌ)، نوعی درنگ احساسی است تا بر آنچه در نزد فرشته از اعمال انسان، حاضر است، شگفتی بیافریند و بر آن تاکید کند. معنای این سبک از آهنگ و درنگ چنین می‌شود: «این فرشته همراه او می‌گوید: آنچه نزد من است...(با مکثی کوتاه) آماده است».

۶. «وَ قالَ قَرینُهُ + هذا + ما لَدَیَّ + عَتیدٌ»

درنگ دوم بعد از «هذا» (مبتدا) و درنگ سوم بعد از «لَدَیَّ» در واقع درنگ بین دو خبر پی‌درپی (ما لَدَیَّ + عَتیدٌ) است. این نوع درنگ، علاوه بر درنگ دستوری، درنگی احساسی است تا دو خبر جداگانهٔ مرتبط با یکدیگر را به قصد تأملی بیشتر به مخاطب برساند. در این حالت، معنا چنین می‌شود: «فرشتهٔ همراه او می‌گوید: این (اعمال)... (با مکثی کوتاه) چیزی است که نزد من (است)... (مکث کوتاه) آماده است».

در واقع، با فرض حذف خبر اول، «ما لَدَیَّ»، ترکیب جدید این‌گونه می‌شود: «وَ قالَ قَرینُهُ + هذا + عَتیدٌ»؛ یعنی «این آماده است».

۷. «وَ قالَ قَرینُهُ + هذا ما + لَدَیَّ عَتیدٌ»

این نوع درنگ بعد از «هذا ما» به این اعتبار است که «ما» موصول و بدل از «هذا» و «لَدَیَّ عَتیدٌ» خبر باشد؛ از این رو، ترجمهٔ جمله به این صورت است: «فرشتهٔ همراه او می‌گوید: این چیزی است که... (مکثی کوتاه)، نزد من آماده است».

نکتهٔ پایانی اینکه نقش ممیزی درنگ‌های واژه‌ای یا میان‌واژه‌ای در ترکیب‌های مختلف «ما» فراتر از آن چیزی است که در حجم این مقاله بگنجد. مواردی همچون ممیزی درنگ بین «إمّا»ی شرطیه و تفصیلهٔ، «أینَما»ی شرطیه و استفهامیه، «إنّما»ی موصوله و کافه و امثال اینها، از جملهٔ مواردی هستند که نقش درنگ‌های میان‌واژه‌ای را برجسته‌تر می‌کنند.

٦- نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتایج این پژوهش در موارد زیر خلاصه می‌شود:

واژهٔ «ما» تک‌هجایی است و با توجه به هجاهای

پیرامونی، موقعیت درنگ میان‌واژه‌ای پیدا می‌کند؛ ولی با در نظر گرفتن واژه‌های پیرامونی، موقعیت درنگ واژه‌ای خواهد داشت.

درنگ‌های واژه‌ای از مفهوم جمله ابهام را برطرف می‌کند و درنگ‌های میان‌واژه‌ای تمایز معنایی در مفهوم کلمه و جمله ایجاد می‌کنند.

درنگ‌ها جزئی از زنجیرهٔ گفتار هستند که در انواع مختلف «ما» تمایز معنایی ایجاد می‌کنند و همزمان می‌توانند تمایز ساختاری داشته باشند. ضمن اینکه درنگ در آواشناسی جدید از نظر سنجش بسیار دقیق‌تر و گسترده‌تر از وقفی است که در علم قرائت قدیم مطرح است و در حوزهٔ گفتاری و ساختاری نیز نسبت به وقف، بستری وسیع دارد که علاوه بر جمله و عبارت، هجاها و فراتر از آن را در بر می‌گیرد.

تنوع موقعیت‌های درنگ در سطح واژگانی یک جمله، علاوه بر بیان تفاوت ساختاری، دلالت بر ایجاز صوتی دارد که معانی وسیعی را در بر می‌گیرد و این یعنی ساختارهای مختلف از اعراب در نوشتار معمولاً سبک‌ها و بسته‌های صوتی متفاوتی را از نظر آوایی از جمله «درنگ» در پی دارند.

درنگ‌های میان‌واژه‌ای، کوتاه و بدون قطع نفس شکل می‌گیرند، اما درنگ‌های واژه‌ای گاهی بلند و همراه با وقفهٔ تنفسی انجام می‌شوند و گاهی مانند درنگ‌های میان‌واژه‌ای ممتد، کوتاه و بدون قطع نفس اجرا می‌شوند.

به تناسب موقعیت و نوع درنگ‌ها، ترجمهٔ کلمات و آیات نیز دچار تغییر و دگرگونی می‌شود؛ بر همین اساس، مترجمان آگاه به مؤلفه‌های آوایی، ترجمه‌های درست و دقیق‌تر از قرآن خواهند داشت.

لازمهٔ تداخل درنگ‌های واژه‌ای و میان‌واژه‌ای در برخی از عبارت‌ها اخلال در معنا نیست، بلکه ممکن است به جمله وسعت معنا ببخشند.

در برخی از ترکیب‌ها، مانند «لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَنْذِرَ آباؤُهُمْ» و «وَ قالَ قَرِينُهُ هذا ما لَدَيَّ عَتِيدٌ»، موقعیت‌های مختلف درنگ، بدون اینکه اختلال معنایی ایجاد کند، تمایز معنایی را مطابق وجوه مختلف اعرابی ایجاد می‌کند که از طرفی، باعث ایجاز و از طرف دیگر، موجب توسعهٔ معنایی می‌شود.

در برخی از ترکیب‌ها، اختلاف موقعیت درنگ باعث اختلال در ادا یا فساد در معنا می‌شود، مانند «لَوْ كانَ لَنا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ ما قُتِلْنا هاهُنا» و مانند «وَ السَّماءَ بِناءً».

گاهی درنگ‌های دستوری در نحو متفاوت از درنگ‌های معنایی در آوا هستند؛ به گونه‌ای که درنگ معنایی در فهم درست غالب خواهد بود، مانند «ما إِنَّ مَفاتِحَهُ» که از نظر ساختاری بین موصول و صله فاقد درنگ است، ولی از نظر آوایی، درنگ لازم است.

کاربردهای عملی و پیشنهادهای پژوهشی

موضوع «درنگ» در فن بیان قرآن کریم تأثیری به‌سزا بر قرائت آوایی صحیح و دلالت‌های معنایی آیات دارد؛ از این رو، تدوین و آموزش قواعد درنگ‌های آوایی قرآن ضرورتی انکارناپذیر است. همچنین، این حوزهٔ پژوهشی نیازمند بازنگری و واکاوی عمیق‌تر در ابعاد فنی-تطبیقی همچون انواع درنگ‌ها (ادراکی احساسی، معنایی، فیزیکی و...)، ترجمه و تفسیر، قرائت و تجوید، ایجاز و بلاغت و سایر موارد مرتبط با تکیه بر زبان‌شناسی است.

منابع

قرآن کریم.

آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱٤۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی* (علی عبدالباری عطیه، محقق). بیروت: دار الکتب العلمیهٔ، منشورات محمد علی بیضون.

ابراهیمی، بودواد. (۲۰۱۱م). اشکالیهٔ الهمزهٔ فی اللغهٔ العربیهٔ، دراسهٔ اکوستیکیهٔ. *مجلهٔ قراءات للبحوث والدراسات الادبیهٔ والنقدیهٔ واللغویهٔ*، ۲، ۲۰۸-۲۱۸. https://ddl.ae/book/7044708

ابن الجزری، الحافظ ابی الخیر محمد بن محمد بن محمد. (١٤٣٥ق). *النشر فی القراءات العشر* (دراسة و تحقیق: سالم محمد محمود الشنقیطی؛ جلد اول). المدینة المنورة: مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف.

ابن‌عاشور، محمدطاهر. (١٤٢٠ق). *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (١٤٠٨ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن* (محمدمهدی ناصح و محمدجعفر یاحقی، مصححان). مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

الاسدی، حیدر حمود عبد الامیر. (۲۰۲۰م). ظاهرة الوقف بین القدماء و المحدثین دراسة موازنة. *مجلة الدواة*، *۷*، ۲۰۹-۲۲۳.
https://dev.emarefa.net/ar/detail/BIM-1240158-

الدوسری، ابراهیم بن سعید. (١٤٢٤ق-۲۰۰۳م). اصول ما فی القرآن الکریم مع دراسة تطبیقیة علی سورة یس. *المجلة العلمیة لجامعة الملک فیصل (العلوم الانسانیة والادارية)*، ٤(١)، ٩١-١٤٦.
https://services.kfu.edu.sa/scientificjournal/Handlers/FileHandler.ashx?file=h413.pdf&Folder=UploadFiles

الحجازی، أحمد عارف. (۲۰۰۸م). *الوقف والابتدا علی ضوء اللسانیات الحدیثة*. بی‌جا: دار فرحة للنشر و التوزیع.

النحاس، مصطفی. (١٤١٥ق-١٩٩٥م). *من قضایا اللغة العربیة* (چاپ اول). الکویت: مطبوعات جامعة الکویت.

انیس، ابراهیم. (١٩٧٥م). *الأصوات اللغویة* (چاپ پنجم). مکتبة الأنجلو المصریة.

امرؤ القیس، بن حجر بن الحارث الکندی. (١٤٢٥ق-٢٠٠٤م). *دیوان امرئ القیس* (عبدالرحمن المصطاوی، محقق؛ چاپ دوم). بیروت: دار المعرفة.

بای، ماریو. (١٩٩٨م-١٤١٩ق). *أسس علم اللغة* (ترجمه و تعلیق: احمد مختار؛ چاپ هشتم). القاهرة: عالم الکتب.

براون، ج. ب.، و یول، ج. (١٩٩٧م-١٤١٨ق). *تحلیل الخطاب* (ترجمه و تعلیق: محمد لطفی الزلیطنی و منیر التریکی). الریاض، النشر العلمی والمطابع: جامعة الملک سعود.

بروجردی، محمدابراهیم. (١٣٦٦). *ترجمهٔ قرآن* (چاپ ششم). تهران: کتابخانهٔ صدر.

بشر، کمال. (۲۰۰۰م). *علم الاصوات*. القاهرة: دار غریب للطباعة و النشر.

بلاغی، عبدالحجه. (١٣٨٦ق). *حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر*. قم: حکمت.

بلقنیشی، علی. (۲۰۲۱م). القیمة التعبیریة لفونیم «المفصل» فی الخطاب المنطوق فی ضوء اللسانیات الحدیثة. *مجله اللغة العربیة*، ۲۳(۱)، ۲۹۱-۳۰۸.
https://search.mandumah.com/Record/1157699

جمال بن ابراهیم القرش، ابو عبد الرحمن. (١٤٢٣ق). *زاد المقرئین أثناء تلاوة الکتاب المبین* (جلد اول؛ چاپ دوم). طنطا (مصر): دار الضیاء.

حبلص، محمد یوسف. (١٤١٤ق-١٩٩٣م). *اثر الوقف علی الدلالة الترکیبیة، کلیة دار العلوم*. جامعة القاهرة: دار الثقافة العربیة.

حبنکة المیدانی للدمشقی، عبد الرحمن بن حسن. (١٤١٦ق-١٩٩٦م). *کتاب البلاغة العربیة* (چاپ اول). دمشق: دار القلم، بیروت: الدار الشامیة.

حسینی طهرانی، هاشم. (١٣٦٤). *علوم العربیة* (چاپ دوم). تهران: مفید.

درویش، محی‌الدین. (١٤١٥ق). *اعراب القرآن الکریم و بیانه* (چاپ چهارم). حمص: الارشاد.

زمخشری، محمود بن عمر. (١٤٠٧ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل* (مصطفی حسین احمد، مصحح؛ چاپ سوم). بیروت: دار الکتاب العربی.

سلطان علی‌شاه، و سلطان محمد بن حیدر. (١٣٧٢). *متن و ترجمهٔ فارسی تفسیر شریف بیان السعادة فی*

مقامات العباده (محمد رضاخانی و حشمت‌الله ریاضی، مترجمان). تهران: سر الاسرار.

شعرانی، ابوالحسن. (۱۳۷٤). *قرآن مجید با ترجمهٔ فارسی و خواص سور و آیات* (چاپ دوم). تهران: کتابفروشی اسلامیه.

شیخ عثمان، حسین. (۱٤۰۸ق-۱۹۸۸م). *حق التلاوة: کتاب منهجی تطبیقی لتعلم تجوید القرآن وتعلیمه علی روایة حفص عن عاصم، وبحاشیة الکتاب القواعد التی یخالف بها حفصاً کل من الرواة قالون وورش والدوری* (چاپ هشتم). الاردن: زرقاء، مکتبة المنار.

صفی علی‌شاه، محمد حسن بن محمد باقر. (۱۳۷۸). *تفسیر قرآن*. تهران: منوچهری.

صلواتی، محمود. (۱۳۸۷). *ترجمهٔ قرآن*. تهران: مبارک.

طاهرلو، فرنوش. (۱۳۸۹). مکث در زبان فارسی. *دوفصلنامهٔ زبان و زبان‌شناسی*، ٦، ۱۳۹-۱٦۸. https://civilica.com/l/107307/

طاهری قزوینی، علی‌اکبر. (۱۳۸۰). *ترجمهٔ قرآن*. تهران: قلم.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷٤). *ترجمهٔ تفسیر المیزان* (محمد باقر موسوی، مترجم؛ چاپ پنجم). قم: جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن* (فضل‌الله یزدی طباطبایی، مصحح؛ چاپ سوم). تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳٥٦). *ترجمهٔ تفسیر طبری* (حبیب یغمایی، مصحح؛ چاپ دوم). تهران: توس.

کزولی، رحمه. (۲۰۱۱م-۲۰۱۲م-۱٤۳۲-۱٤۳۳ق). *المفصل الصّوتی واثره فی الدلالة، دراسة نظریة وتطبیقیة علی نماذج من القرآن الکریم* [رسالهٔ ماجستیر]. جامعهٔ ابی بکر بلقاید، تلمسان، کلیة الآداب واللغات، قسم اللغة العربیة وآدابها.

فاروق عبد العزیز، فادیة (۲۰۱۷م). الاستغراق الزمنی للأصوات واثره فی تشکیل اللغة وادراکها. *هرمس*، ٦(۱)، ۲۰۳-۲٤۰.

https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2151301

فولادوند، محمدمهدی. (۱٤۱۸ق). *ترجمهٔ قرآن* (هیئت علمی دارالقرآن الکریم، محقق؛ چاپ سوم). تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

محمد عید، محمد عبد الله. (۲۰۱٤م). المفصل فی ضوء علم اللسانیات الحدیث: دراسة وصفیة. *مجلة کلیة اللغة العربیة بالمنوفیة، جامعة الازهر*، ۲۹(۱)، ۲۹۷-۳۷۲.

https://bfam.journals.ekb.eg/issue_2037_2038.html

مدرسی قوامی، گلناز. (۱۳۹۳). درنگ: مکث یا مرز؟. *مجلهٔ علم زبان*، ۲، ۷-۲۷.

https://doi.org/10.22054/ls.2014.3103

مصباح‌زاده، عباس. (۱۳۸۰). *ترجمهٔ قرآن*. تهران: بدرقهٔ جاوید.

معزی، محمدکاظم. (۱۳۷۲). *ترجمهٔ قرآن*. قم: اسوه.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه (چاپ دهم). تهران: دار الکتب الإسلامیة.

نوبری، صادق عبدالمجید. (۱۳۹٦). *ترجمهٔ قرآن*. تهران: اقبال.

ولید مقبل، الدیب. (۲۰۱۹م-۱٤٤۰ق). *محاضرات الدورة الخامسة للنبر فی القرآن الکریم*. تاریخ ابتداء الدورة الخمیس. نسخه برخط:

https://www.youtube.com/playlist?list=PLS7skCXQedrq3ZMom1ZoUdYBb5dPvDAz0

References

Holy Quran.

Abu al-Futuh Razi, H. b. A. (1988). *Rawd al-Jinan wa Ruh al-Jinan fi Tafsir al-Qur'an* (M. M. Naseh & M. J. Yahaghi, Eds.). Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation. [In Persian]

Al-Asadi, H. H. A. A. (2020). Zahirat al-Waqf bayna al-Qudama' wa al-Muhaddithin Dirasah Muwazanah. *Al-Dawat Journal, 7*, 209-223. https://dev.emarefa.net/ar/detail/BIM-

al-Tanwir al-Ma'ruf bi Tafsir Ibn Ashour. Beirut: Arab History Foundation. [In Arabic]

Ibn al-Jazari, H. a. Kh. M. b. M. b. M. (2014). *Al-Nashr fi al-Qira'at al-Ashr* (Study and Research: S. M. M. al-Shanqiti; Vol. 1). Madinah al-Munawarah: Majmam al-Mulk Fahd for Printing Al-Musaf al-Sharif. [In Arabic]

Ibrahimi, B. (2011). Al-Hamza problem in the Arabic language, An acoustic study. *Journal of Qiraat for Research and Literary and Criticism and Linguistic Studies, 2*, 208-218. https://ddl.ae/book/7044708 [In Arabic]

Imru' al-Qais, b. H. b. H. K. (2004). *Diwan Imri' al-Qais* (A. R. al-Mustawi, Res.; 2nd Ed.). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]

Jamal bin Ibrahim Al-Qarsh, A. A. R. (2002). *Zad Al-Maqreen while Reciting the Book of Al-Mubin* (Vol. 1; 2nd Ed.). Tanta (Egypt): Dar Al-Diya. [In Arabic]

Habanaka Al-Maydani Al-Dimashqi, A. R. b. H. (1996). *Kitab Al-Balagha Al-Arabiya* (1st Ed.). Damascus: Dar Al-Qalam, Beirut: Dar Al-Shamiya. [In Arabic]

Hablas, M. Y. (1993). *The Effect of Waqf on Syntactic Semantics, Faculty of Dar Al-Ulum*. Cairo University: Dar Al-Thaqafa Al-Arabiya. [In Arabic]

Hosseini Tehrani, H. (1985). *Arabic Sciences* (2nd Ed.). Tehran: Mofid. [In Persian]

Farouk Abdel Aziz, F. (2017). The temporal duration of sounds and its effect on language formation and perception. *Hermes, 6*(1), 203-240. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2151301 [In Arabic]

Fooladvand, M. M. (1997). *Translation of the Quran* (Scientific Board of Dar al-Quran al-Karim, Res.; 3rd Ed.). Tehran: Office of Historical Studies and Islamic Teachings. [In Persian]

Kazouli, R. (2011-2012). *The Phonetic Segment and its Effect on Semantics, a Theoretical and Applied Study on Models from the Holy Quran* [Master's Thesis]. University of Abu Bakr Belkaid, Tlemcen, Faculty of Arts and Languages, Department of Arabic Language and Literature. [In Arabic]

Makarem Shirazi, N. (1992). *Nemouneh Interpretation* (10th Ed.). Tehran: Dar al-1240158 [In Arabic]

Al-Alusi, M. b. A. (1994). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim wa al-Sab' al-Mathani* (A. Abd al-Bari Atiyah, Res.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Muhammad Ali Baydoun Manifestos. [In Arabic]

Al-Dossary, I. b. S. (2003). Principles of ma in the Holy Qur'an with a comparative study of Surat Yasin. *Al-Ilmiyah li Jami'at al-Malik Faisal Journal (Al-Ulum al-Insaniyah wa al-Idariyah), 4*(1), 91-146. https://services.kfu.edu.sa/scientificjournal/Handlers/FileHandler.ashx?file=h413.pdf&Folder=UploadFiles [In Arabic]

Al-Hijazi, A. A. (2008). *Al-Waqf wa al-Ibtida' ala Daw' al-Lisaniyat al-Hadithah*. n.p.: Dar Farhah lil-Nashr wa al-Tawzi. [In Arabic]

Al-Nahhas, M. (1995). *Issues of the Arabic Language* (1th Ed.). Kuwait: Press of al-Kuwait University. [In Arabic]

Anis, I. (1975). *Al-Aswat al-Lughawiyah* (5th Ed.). Maktabat al-Anglo al-Misriyah. [In Arabic]

Balaghi, A. H. (1966). *Hujjat al-Tafasir wa Balagh al-Iksir*. Qom: Hikmat. [In Persian]

Bashar, K. (2000). *Phonetics*. Cairo: Dar Gharib for Printing and Publishing. [In Arabic]

Bay, M. (1998). *Foundations of Linguistics* (Translation and Commentary: A. Mukhtar; 8th Ed.). Cairo: Alam al-Kutub. [In Arabic]

Belkhenishi, A. (2021). The expressive value of the phoneme "Al-Mafsal" in spoken discourse in light of modern linguistics. *Journal of Arabic Language, 23*(1), 291-308. https://search.mandumah.com/Record/1157699 [In Arabic]

Boroujerdi, M. I. (1987). *Translation of the Quran* (6th Ed.). Tehran: Sadr Library. [In Persian]

Brown, G. B., & Yule, G. (1997). *Discourse Analysis* (Translation and Commentary: M. Lotfi Al-Zalaitni & M. Al-Triki). Riyadh, Scientific Publishing and Presses: King Saud University. [In Arabic]

Darwish, M. (1994). *I'rab al-Quran al-Karim wa Bayanuhu* (4th Ed.). Homs: Al-Irshad. [In Arabic]

Ibn Ashour, M. T. (1999). *Tafsir al-Tahrir wa*

Qom, Islamic Publications Office. [In Persian]

Taheri Qazvini, A.. (2001). *Translation of the Quran*. Tehran: Qalam. [In Persian]

Taherlou, F. (2010). Pause in Persian Language. *Bi-Quarterly of Language and Linguistics, 6*, 139-168. https://civilica.com/l/107307/ [In Persian]

Walid Moqbel, D. (2019). *Lectures of the Fifth Course on Stress in the Holy Quran*. Course start date: Thursday. Online version: https://www.youtube.com/playlist?list=PLS7skCXQedrq3ZMom1ZoUdYBb5dPvDAz0 [In Arabic]

Zamakhshari, M. b. O. (1987). *Al-Kashshaf an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil wa Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil* (M. H. Ahmed, Ed.; 3rd Ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]

Kotob al-Islamiyah. [In Persian]

Mesbahzadeh, A. (2001). *Translation of the Quran*. Tehran: Badraqe Javid. [In Persian]

Modarresi Ghavami, G. (2014). Pause: Cessation or Boundary?. *Journal of Language Science, 2*, 7-27. https://doi.org/10.22054/ls.2014.3103 [In Persian]

Mohammad Eid, M. A. (2014). The segment in light of modern linguistics: A descriptive study. *Journal of the Faculty of Arabic Language in Menoufia, Al-Azhar University, 29*(1), 297-372. https://bfam.journals.ekb.eg/issue_2037_2038.html [In Arabic]

Mo'ezzi, M. K. (1993). *Translation of the Quran*. Qom: Osveh. [In Persian]

Nobari, S. A. (2017). *Translation of the Quran*. Tehran: Iqbal. [In Persian]

Safi Alishah, M. H. b. M. B. (1999). *Interpretation of the Quran*. Tehran: Manouchehri. [In Persian]

Salavati, M. (2008). *Translation of the Quran*. Tehran: Mubarak. [In Persian]

Sha'rani, A. H. (1995). *Holy Quran with Persian Translation and Properties of Surahs and Verses* (2nd Ed.). Tehran: Islamia Bookstore. [In Persian & Arabic]

Sheikh Othman, H. (1988). *Haqq al-Tilawa: A Methodological Applied Book for Learning and Teaching the Tajweed of the Quran according to the Narration of Hafs from Asim, with a Margin in the Book of Rules by which Hafs differs from the Narrators Qalun, Warsh, and Al-Duri* (8th Ed.). Jordan: Zarqa, Maktabat Al-Manar. [In Arabic]

Sultan Alishah, & Sultan Muhammad bin Haydar. (1993). *Persian Text and Translation of Tafsir Sharif Bayan al-Sa'ada fi Maqamat al-Ibada* (M. Rezakhani & H. Riyazi, Trans.). Tehran: Sir al-Asrar. [In Persian]

Tabari, M. b. J. (1977). *Translation of Tafsir Tabari* (H. Yaghmaei, Ed.; 2nd Ed.). Tehran: Tous. [In Persian]

Tabarsi, F. i. H. (1993). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran* (F. Yazdi Tabatabai, Ed.; 3rd Ed.). Tehran: Naser Khosrow Publications. [In Arabic]

Tabatabai, M. H. (1995). *Translation of Tafsir al-Mizan* (M. B. Mousavi, Trans.; 5th Ed.). Qom: Society of Seminary Teachers of